

متن پیاده سازی شده جلسه چهل و یکم سال سوم درس خارج اصول مباحث قطع و ظن - 24 آذر 1387

بسم الله الرحمن الرحيم

مستحضرید که اصل بحث ما در ارتباط با دلالت آیه نفر بر اعتبار خبر واحد و عدم اعتبار خبر واحد است؛ محقق نائینی به عنوان مدافع در بحث ما حضور دارد و افرادی چون مرحوم امام خمینی ناقد هستند. کلام این دو بزرگوار در جلسه قبل بیان شد؛ در جلسه امروز داوری بین این بزرگوار خواهیم کرد. هم مرحوم نائینی وهم مرحوم امام در این آیه معتقدند که لعل برای تعلیل است لذا سر این مطلب بحثی نداریم فقط مرحوم نائینی کلیت لعل را بیان می کند و مرحوم امام این کلیت را نمی پذیرد. استاد علیدوست: من هم برایم همیشه سوال بوده که لعل در مورد خدا یعنی چه؟ در روایت هم داریم که خدای تعالی می فرماید: من در هیچ چیزی مثل قبض روح مومن تردید نکرده ام. لعل به چه معناست؟ راجع به لعل حداقل یکبار درمغنی آشنا شده اید و یکبار هم در کفایه؛ اما یک کار جامع بعید است که صورت گرفته باشد؛ ما ابتدا از لغت شروع می کنیم؛ جوهری گوید: کلمه شک یعنی وقتی گوینده می خواهد شک خود را اظهار کند از لعل استفاده می کند. ابن منظور در لسان العرب هم معنا را قبول می کند و اضافه می کند کلمه رجاء و طمع، کلمه امید و انتظار است سپس گوید فجاء فی القرآن بمعنی کی یعنی در قرآن به معنای تعلیل می آید. استاد: من به قسمت آخر کلام ابن منظور خوش بین نیستم و فکر می کنم ایشان خودش اجتهاد کرده است؛ و شما می دانید که اجتهاد در علم لغت خوب نیست. نکته: همیشه در امید و انتظار، شک وجود دارد.

راغب اصفهانی وقتی به لعل میرسد دوست ندارد بحث را خیلی گسترش دهد از برخی از مفسران نقل می کند که آنها گفته اند لعل در قرآن به معنای طمع و شک است منتها باید دقت شود که طمع یا شک همیشه از ناحیه مستعمل نیست گاهی شک و تردید از گیرنده است گاهی خدای تعالی مطلبی را نقل می کند اما چون گیرنده شک داشته از لعل استفاده کرده است. سحره فرعون گفتند لعلنا تتبع السحرة... در اینجا واقعا متکلم شک دارد اما در برخی موارد متکلم شک ندارد اما لعل را می گوید تا در مخاطب ایجاد شک و طمع بکند مانند وقتی که شما به یک فقیری می گوید شما به فلان دفتر مراجعه کن لعل شما را کمک کند در اینجا شما می دانید که آن دفتر حتما کمک می کند اما از لعل استفاده می کنید تا طمع در آنها ایجاد کنید. گاهی اوقات نه شک در مخاطب است و نه متکلم؛ ایشان مثال می زند به فلعلک تارک بعض ما یوحی الیک.. شاید تو (پیامبر) بعضی از وحی ها را ترک کنی؛ در اینجا شک در ناحیه خدا نیست قطعا و نمیخواهد در مخاطب هم چنین شکی ایجاد کند چون مخاطب پیامبر است؛ در اینجا برای امید یا شک دیگران اینگونه گفته شده است و معنای تعلیل ندارد.

ابن فارس: داب ابن فارس این است که زیر بار تعدد معنا نمیروند ایشان می فرماید: آنجا که مخبر خداوند است لعل به معنای تحقیق است نه به معنای شک، طمع و... وقتی قرآن می گوید لعلکم تشکرون یعنی حتما شکر گذار می شوید. شاید معنای لعل از (ع ل ل) باشد که آن به معنای تکرار و تثبیت است.

استاد: شکی نیست که همه این معانی را نمی شود پذیرفت بلکه خیلی از این معانی بوی اجتهاد می دهد. مثلا واژه تاب الله وقتی لغوی ها در مورد خدای تعالی این واژه را دیده اند گفته اند تاب معنای رجوع و ندامت دارد و این دو در مورد خدا معنا ندارد پس تاب را باید اینگونه معنا کنیم؛ یک رجوع عبد داریم به سوی رب که ملازم با ندامت است یک رجوع رب داریم که به معنای بازگشت رحمت است.

نکته: ابن هشام وقتی به همزه می رسد 8 معنا نقل می کند وقتی به (او) می رسد 12 معنا را ذکر می کند ؛ در بحث همزه ابتدا می گوید به معنای استفهام می آید سپس 7 معنای دیگر ذکر می کند؛ اگر دقت کنید همزه فقط یک معنا دارد و آن فقط استفهام است و آن 7 معنای دیگر داعی و انگیزه برای استفهام است؛ ما نباید داعی را جز معنا ذکر کنیم.

نکته دوم: اولاً: در لعل کار اجتهادی نکنید ثانياً : بین معنا و داعی تفکیک قائل شوید.

و الحمد لله رب العالمین